

خلاصه مطالب ایران نامه (سال دوم، شماره 1 - پاییز 1362)

آغاز سال دوم (ای نام تو بهترین سرآغاز)

نویسنده: جلال متینی

درمقدمه این شماره از ایران نامه، جلال متینی (مدیر ایران نامه) ابتدا به چند نمونه از رخدادهای ناگوار تاریخ ایران همچون حمله تیمور گورکانی به ایران و ویران کردن اصفهان اشاره می‌کند. او معتقد است ایران همواره در طول تاریخ مورد هجوم اقوام بیگانه قرار گرفته اما فرهنگ و تمدن آن همچنان پا برجا مانده و به پرتوافشانی خود ادامه می‌دهد. در ادامه او به منتقدانی اشاره می‌کند که از مجله و گردانندگان آن دعوت به کنش سیاسی می‌کنند. اما متینی معتقد است ارزش مبارزه فرهنگی هم وزن مبارزه سیاسی است و اثرگذاری آن بیشتر و بلندمدت تر است. متینی از این منتقدان می‌خواهد که اجازه بدهند مجله پشت سر کاروانی گام بردارد که پیشگامان آن ابن مقفع و فردوسی بوده‌اند.

اسناد تاریخی دوره قاجار: پنج نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه

نویسنده: قاسم غنی

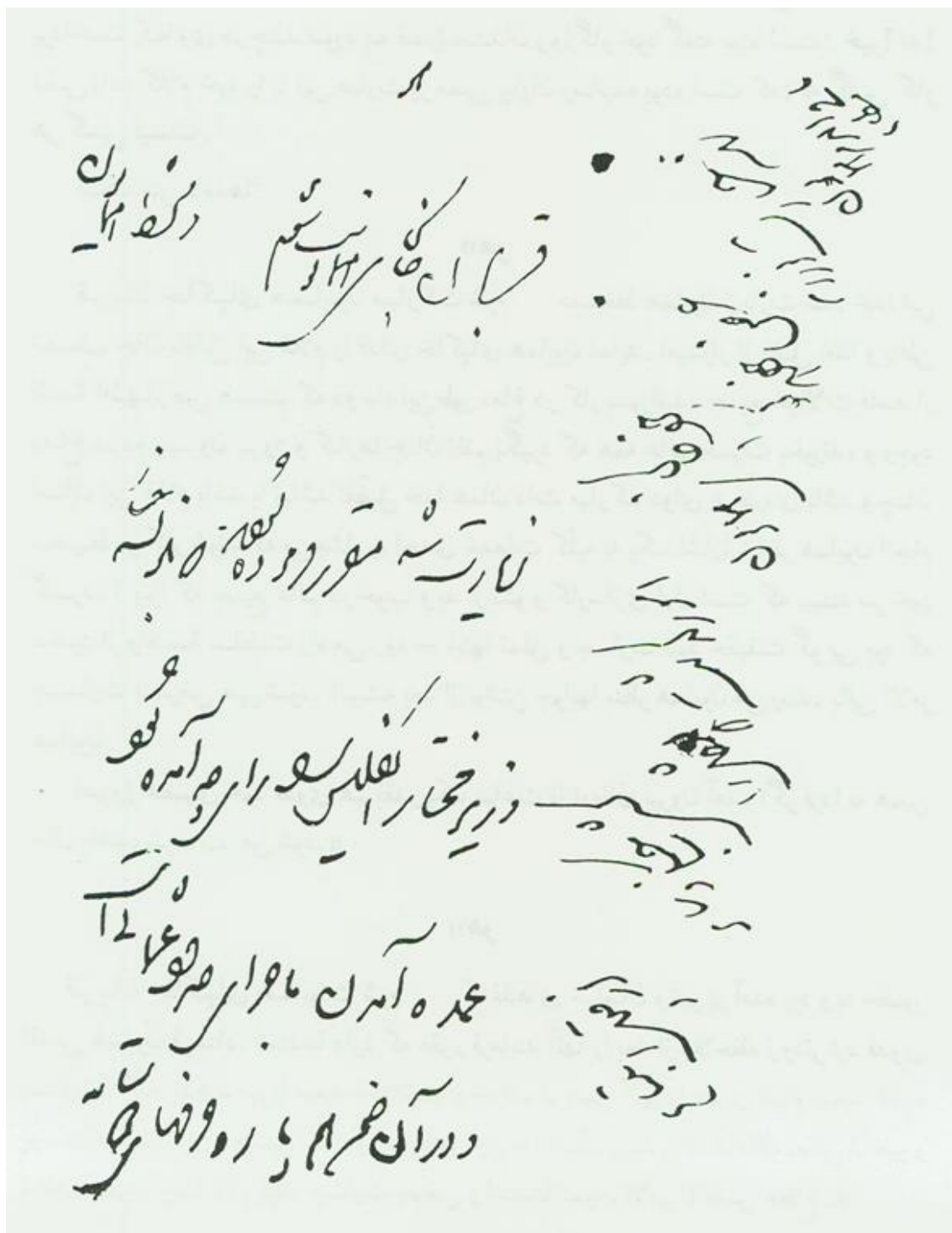
در این مقاله پنج نمونه از نامه های امیرکبیر له ناصرالدین شاه در زمان صدراعظمی او آورده شده است. لحن این نامه ها حکایت از استقلال رای، دلسوزی و ایران دوستی این مرد بزرگ تاریخ ایران دارد. نویسنده با نقل قولی از سید حسن تقی‌زاده به کم نظیر بودن امیر کبیر در تاریخ ایران اشاره می‌کند: «در دویست ساله اخیر ایران آدم فوق‌العاده وجود نداشته است، و اگر بشود این صفت را به کسی اطلاق کرد، شایسته میرزا تقی‌خان امیرکبیرست و بس.» آقای فنی خود نیز صفات بسیاری در رثای امیرکبیر آورده که «وطن‌پرست و روشن‌دل» تنها چندی از آنهاست.

موضوع **نامه اول** تمجید از ناصرالدین شاه برای توجه به امور مملکت و تشویق وی به ادامه این کار است. امیرکبیر در بخشی از این نامه می‌نویسد «امیدوار از فضل خدا و باطن ائمه اطهار ص هستم که دو ماه این‌طور دماغ در کار بسوزانید، جمیع خیالات فاسد از دماغ مردم بیرون رود و کارها چنان نظم بگیرند که همه عالم حسرت بخورند...».

در **نامه دوم** امیرکبیر از ناصرالدین شاه درخواست می‌کند پاسخ کاغذهای (امور اداری) ارسالی از خراسان و تبریز را سر وقت بدهد تا او بتواند آنها را به تاریخ پوسته مستمری دولتی که روز پانزدهم آن ماه است برساند.

در **نامه سوم** امیرکبیر پاسخ ناصرالدین شاه در مورد چرایی حضور سفیر انگلیس را می‌نویسد. امیرکبیر توضیح می‌دهد که عمده دلیل حضور وزیر مختار بحث بر روی حدود (مرزهای) عثمانی بوده است. البته در

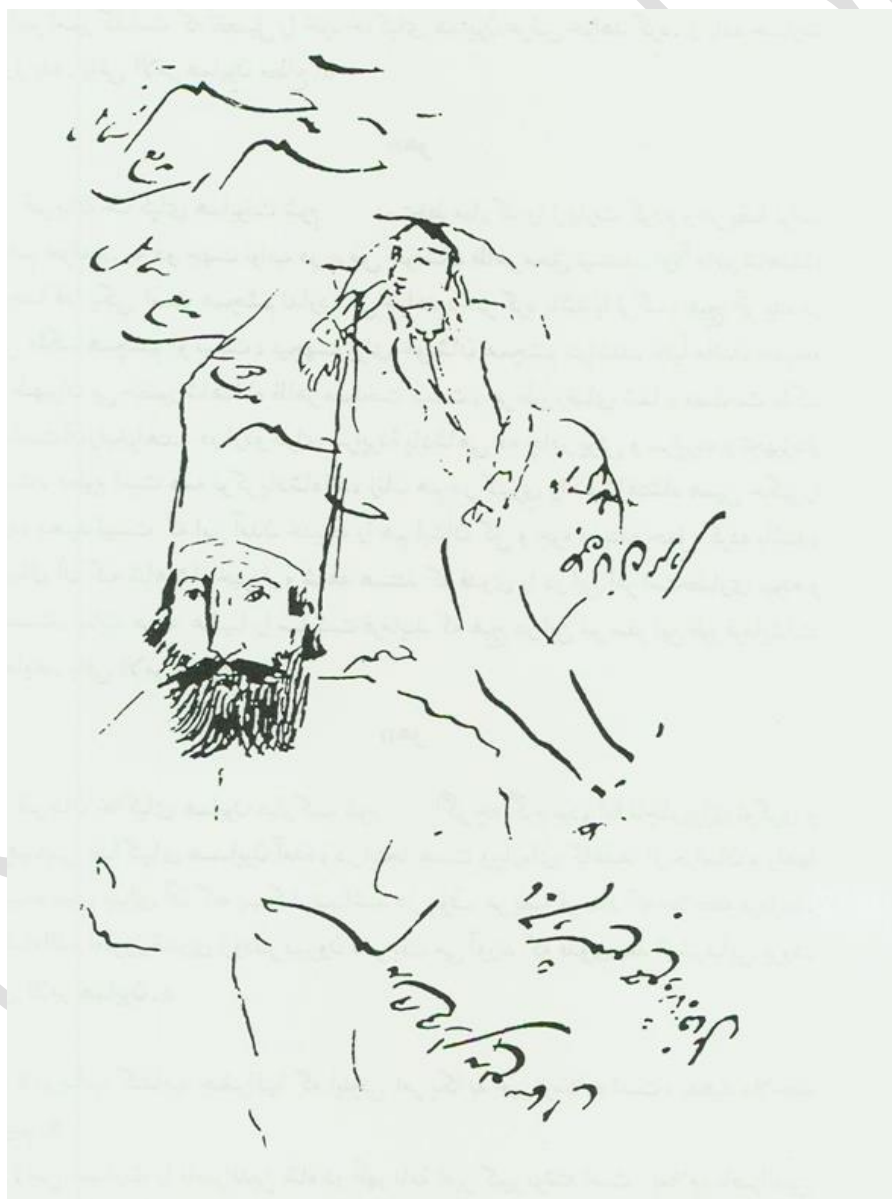
حاشیه این ملاقات درباره خرید کشتی جنگی و حرفهای دوستانه هم سخن گفته شده است. تصویر خط امیر کبیر در این نامه در زیر آمده است:



سومین نامه به خط امیرکبیر

نامه چهارم به نوعی اعتراض امیرکبیر از مادر ناصرالدین شاه (مهد علیا) است. گویا مهدعلیا از شاه خواسته بود یکی از زنان او (خدیجه خانم) همراه سفر نشود و تنها در طهران بماند، چرا که چشم دیدن او را نداشته است. ناصرالدین شاه توصیه می‌کند که خدیجه نیز همراه بیاید و مثل همیشه جایگاه مهدعلیا از همه بالاتر خواهد بود. در ادامه امیرکبیر از شاه می‌خواهد که مادرش را اداره کند تا چنین سخن نگوید.

در ذیل **نامه پنجم** امیرکبیر چند نامه و عریضه را خدمت شاه می‌فرستد تا خوانده و ترتیب اثر دهند. اما نکته جالب در این نامه پشت صفحه اصلی است که ناصرالدین شاه در آن نقاشی کشیده و یک بین از سعدی را به خط خوش نوشته است. این تصویر در زیر آمده است:



تصویر و خط ناصرالدین شاه در پشت نامه امیرکبیر

دمی چند با دکتر قاسم غنی

نویسنده: سید محمدعلی جمالزاده

در این مقاله محمدعلی جمالزاده به بیان نظرات دکتر قاسم غنی در انتقاد از ایران و روحیات مردم و فساد حاکم بر جامعه می‌پردازد. جمالزاده در برخی مواضع با غنی همراهی می‌کند ولی در دیگر مواضع افسوس می‌خورد که با توجه به خدمات دکتر غنی در نشر فرهنگ ایرانی چرا چنین سرمایه‌ای که خود از حامیان و مروجان فرهنگ ایران زمین بوده از مسیر قبلی خود خارج شده است. غنی به شکلی نا امیدانه به ناسزاگویی علیه ایرانیان روی آورده به طوری که در برخی از یادداشت‌هایش می‌نویسد:

«اصلا در ایران مفهوم ملت وجود ندارد و وقتی ملتی در کار نیست. مگر صرف تجمع عده‌ای که خواهی نخواهی و به حکم جبر پیش آمده و نفس عدد، ملت می‌سازد. اگر عامل وحید ملت درست کردن و درست شدن عدد تجمع باشد دو هزار گوسفند با هزار گاو هم که دور هم جمع شدند باید گفت «ملت گوسفند» و «ملت گاو» و «ملت خر» و امثال آنها. خیر، چیزهای دیگر لازم است که این مردم فاقد آنند» (ص 196).

از نظر نویسنده این نوع موضع‌گیری قاسم غنی حتی برخلاف مرام خود اوست. به عنوان شاهد مثال خاطره غنی از دیدار با وثوق‌الدوله (یکی از نخست وزیران ایران در اواخر قاجار) در لندن قابل ذکر است. وثوق‌الدوله در حضور غنی درباره ذاتی بودن فساد نزد ایرانی جماعت سخن می‌گوید و معتقد است این جامعه قابل بقا نیست. او در ادامه می‌گوید «من فکر کردم ایران را به ترک انگلستان ببندم تا تحت تربیت آنها قلب ماهیتی بعمل آید و تغییر کند.» (ص 196). اما غنی در پاسخ می‌گوید «من با اینها موافق نیستم و به اندازه اینها بدبین نیستم و هنوز هم امیدوارم که یک نفر یا چند نفر قیام کنند و طرحی بریزند و ...» (ص 196).

در ادامه نویسنده دکتر غنی را به خاطر تخلف از توصیه بزرگانی چون سعدی بر حذر از پادشاهان و امیران نقد می‌کند. سعدی دوری از امیران را شرط عقل می‌دانست؛ اما جمالزاده یادآوری می‌کند که دکتر قاسم غنی در سفر شاه به سوئیس در رکاب او بوده و ملاحظاتی را در گفتگو با شاه لحاظ می‌کرده است. جمالزاده افسوس می‌خورد که چرا فرد والامقامی چون غنی به این مسیر افتاده است.

در ادامه جمالزاده گفته‌های اغراق آمیز غنی در تعریف و تمجید از آمریکایی‌ها و فرهنگ آنها و مقایسه آن با فرهنگ ایران را ذکر می‌کند و معتقد است که غنی انتقادات وارد بر فرهنگ آمریکایی را در نظر نرگفته است. غنی توجه نکرده است که حتی نویسندگانی معروف آمریکایی هم از خشن جوانان و اوباش آمریکا می‌نالند. غنی تصویری کاملا تظہیر شده از فرهنگ آمریکایی ارائه می‌دهد.